



وقات: ۱۳۱۴ قمری **مدفن:** دارالسیداد حرم امام رضا علیه السلام
اساتید: صاحب جواهر، شیخ مرتضی انصاری
آثار: المقالات

ولادت و نیاکان: شیخ محمد تقی بنجوردی علیه السلام از چهره‌های نامدار خراسان در اوخر قرن سیزدهم و در ابتدای قرن چهاردهم هجری، اصالتاً بخرینی احتمالاً در بین سال‌های ۱۲۴۰ - ۱۲۴۳ قمری در بنجورد پای به عرصه حیات گذاشت. سلسه نسب او چنین است: محمد تقی بن محمد حسن بن محمد علی بن محمدصادق بن محمد بن اسماعیل بحرانی. پدرش اصلات بخرینی بود که به خراسان مهاجرت کرد. بهسبیب حوادث تلاکوار قرن سیزدهم، عده‌ای از علمای بحران از آن دیار به عراق و ایران کوچ کردند که پدر محمد تقی از جمله آن‌هاست. دلیل سکونت پدر محمد تقی در بنجورد معلوم نیست و چه بسا است. ایشان چطور به چنین جایگاه علمی رسیده بودند؟

سکونت در مشهد رضوی

شیخ محمد تقی پس از نائل شدن به درجه اجتهاد به زادگاهش بنجورد بازگشت و به انجام وظایف دینی و تحقیق و تدریس پرداخت و در مقام روحانی شهر، رشد مردم را بر عهده گرفت؛ اما پس از مدتی او به علت اختلاف بیدار کردن با سردار وقت بنجورد به سبب ستم او بر صاحبان املأک بنجورد را به مقصود مشهد ترک گفته و در آنچا سکن شد. شیخ محمد تقی در مشهد مقام الایت یافت و مردم آن خطه نیز به وی اعتقاد خاصی یافتند و حتی او را مستجاب الدعوه دانسته و بای وی کرامات بسیاری رانقل می‌کنند. او در حرم مطهر امام رضا علیه السلام حوزه تدریس خود را بر پا کرده و شاگردان بسیاری را پرورش می‌داد. شیخ آقابزرگ تهرانی می‌نویسد: از حوزه درس اوانشمندان ممتازی برخاسته‌اند؛ شیخ ابراهیم سیزوایر و شیخ علی نقی تربیت و سید ابراهیم شریعت‌مدار سیزوایر، شیخ محمد علی کاختی از جمله شاگردان وی می‌اشنند.

حضور در نهضت تنبکو

حکومت قاجار در اوخر قرن ۱۳ و ابتدای قرن ۱۴ قمری رسم نوی را بنا نهاد و حکام و شاهان این حکومت با هزینه‌های هنگفت به سفرهای تقریحی رفته، خزانه مملکت را بر باد می‌دادند؛ اما آنها به این هم بستند نکرده قرض‌های سنگینی را از دولت‌های اروپایی می‌گرفتند که در برابر آن‌ها باید امتیازهای فراوانی را در قالب قاردادهای گوناگون به کشورهای بیگانه می‌دادند که یکی از آن‌ها امیاز رزی یا همان نهضت تنبکو بود که با فتوای میرزا شیمرازی در سال ۱۳۹ قمری ناکام ماند. در نهضت تنبکو عالمان ایرانی داخل ایران و ساکن در عراق، دست به دست هم داده و شکست سختی را به استبداد داخلی و استعمار خارجی وارد کردند. شیخ محمد تقی در ماجراه تحریم تنبکو و مخالفت با قرارداد رزی و بهبود روحانیت مشهد نقش مهمی بر عهده داشت.

مازنگاه دیگران

۱. صدرالدین خوبی علیه السلام در مرآت‌الشرق می‌نویسد: این شیخ بزرگوار از راهترین، بزرگ‌ترین، باورترین، موثق‌ترین و منقی‌ترین فیقیهان روزگارش بود. مردم چنان به وی اعتقاد داشتند که نمونه‌اش را در انداز افرادی می‌توان یافت.

او صفات اخلاقی

زهد، مقبولیت دین مردم، تأثیر بر اقامه عزای حسینی، بکاء و گریه بر مصائب آن حضرت، همراه نشدن با دین‌پرستان، پارسایی و پرهیزگاری از جمله اوصاف آن بزرگ مرد‌الهی است.

پرواز ملکوتی

شیخ محمد تقی بنجوردی در ۱۴ صفر ۱۳۱۴ قمری دار فانی را دعوی گفت و پیکر پاکش در محل دارالسیداد حرم امام رضا علیه السلام به خاک سپرده شد.

منبع: گلشن ابرار، ج. ۳، ص. ۳۳۷ - ۳۴۶

تنظيم: حجت‌الاسلام محمد تقی ادهم‌نژاد

عالمه معتقد بودند که امروزه انجام وظایف فردی برای روحانیت کفایت نمی‌کند. اینکه یک روحانی معلومات را فراخواند، نیاز به کارتشکیلاتی و گروهی است؛ لذا دغدغه ایشان پیروزی بود که بتواند، در آینده چنین مشکلاتی را حل کنند. با توجه به گستردگی و پیچیدگی علوم و فنون امروزی، باید افراد توافقنده را بر سرکار آورد.

جالفاذهای نشسته بود و به خاطر پیش موسیقی، خیلی با ایشان مواجه می‌شد، این ویگر را تشخیص می‌داد. عالمه، در نهایت تواضع پرخورد می‌کرد و همینه خود را در مقابل دیگران کوچک می‌دانستند. صراحتاً این نیوی از هفتمین غیبت است اگر آن کسی جلوی ما غیبت کند، که حرمت غیریست؟ اگر آن کسی از ایشان تعريف می‌کرد، به شدت ناراحت می‌شود و سعی می‌کند، از این‌جا و نوعی دهن کجی به من و شما روحانی است؛ ولی ما بیشتر به خاطر دهن کجی این رانده نیست به خودمان ناراحت شدیم. باید آن چیزی که پیش خدا معصیت‌ش بیشتر است و اهمیت بالای دارد، باید بدانیم که پای نفس در میان است. آن من از این ناراحت کم نداشت ناراحت شدیم. اگر از آن کمتر ناراحت شدیم، ناراحت کم او جلوی ما حیا نمی‌کند و موسیقی روش می‌کند. این باعث ناراحتی ما می‌شود. باید مواطبه باشیم که اشتباه نکنیم و برای خودمان مستنه مثبت نشود. ایشان در مراقبت‌های خود از این ریزپرکاری های زیاد داشتند و به دیگران هشدار می‌داند که مواظب چنین مسائل جزوی باشند.

حضرت عالمه می‌فرمودند: ما بندۀ هستیم و بندگی می‌کنیم و امور دیگر باید تحت الشاعع این مستنه باشند. ایشان هم گاهی در مطالعات و مباحث علمی دیگری راهنم دنیا می‌کردند. ضمن اینکه دروس رایج حوزه را به خوبی خواندند و همیشه فرد ممتازی بودند. ایشان می‌فرمودند: در ابتدای طلبگی‌ام، شخصی به نام مرحوم محقق کلاس زبان داشت و علم روز را خوانده بود. من به ایشان گفتم: مقداری فرانسوی به من درس بدهند. ایشان هم گاهی در شرکی‌ام، شخصی به نام مرحوم محقق کلاس زبان داشت و علم روز را خوانده بود. ایشان آن‌جا و قفسی دید که وظیفه شرعی ماست و خدا از ما می‌خواهد، آن باید بر همه چیز مقدم باشد؛ مثلاً ایشان زمانی برای ادامه تحصیل علم دینی از بزیر به نجف اشرف هجرت کردند و به دلیل وابستگی شدید خانواده ایشان، آن‌جا هم زندگی شان را فروختند و همراه عالمه به نجف رفتند. زندگی شان در نجف به سختی می‌گذشت و درآمد کافی نداشتند و مجبور شدند که برگردند. ایشان هم به همراه خانواده به ایران برمی‌گردند و در تهران ساکن می‌شوند. بعد هم آیت‌الله مصباح، به خانواده ایشان گفته بودند که من باید به قم بروم و دیگر پای وظیفه شرعی شما و طفه‌هایم را ترکیم کنم. ایشان، هرگاه حس می‌کردند که باید در حیطه‌ای اطلاعاتی داشته باشد تا شبهه‌ای را پاسخ دهدند و یا وظیفه خود را به خوبی انجام دهند، در رشته‌های موردنی کسب علم می‌کردند و از اینکه شاگردی کنند و نداشند. ایشان را خوانده بودند و همراه عالمه به نجف رفتند. زندگی شان در نجف به سختی می‌گذشت و درآمد کافی نداشتند و مجبور شدند که برگردند. ایشان هم به همراه خانواده به ایران برمی‌گردند در تهران ساکن می‌شوند. بعد هم آیت‌الله مصباح، به خانواده ایشان گفته بودند که من باید به قم بروم و دیگر پای وظیفه شرعی شما و طفه‌هایم را ترکیم کنم. چراوای ندانم و مجبوره که این دوری را به خود و شما تحصیل کنم. آیت‌الله مصباح به خداوند و توکل فوق العاده‌ای داشتند. هیچ چیزی را فلایی این موضوع نمی‌کردند. این ویگر موجب شده بود که عزت نفس داشته باشند. برای نیازهای خود را درگاه خدا و ائمه علیهم السلام می‌دانند. عرض حاجشان را به درگاه خدا و ائمه علیهم السلام می‌دانند. حضرت عالمه، زمانی که در مدرسه فضیه قم بودند، وضع مالی خوبی نداشتند و به ایشان شهریه تعلق نمی‌گرفت. اگر درست پرگویی، مرحوم آیت‌الله خواساری برای طبله‌های ماهنامه نان می‌دانند؛ یعنی برگه‌های معتبر که به طبله‌ها داده می‌شوند تا از نوایی خرد کنند و کسی که این مهر نان را داشت، دیگر نیاید پول می‌داند. ایشان نقل می‌کردند که وقتی مستحصل شدم، نامه‌ای برای آیت‌الله خواساری نوشتم که من شنیدم، شما به طبله‌های ماهنامه نمی‌دانند. همین هم یک طبله محصل هستم و این درس‌ها می‌دهید. اما بعد از اینکه نامه را نوشتم، هرجه فکر کردم که نامه را به ایشان بدهم، دیدم خلاف توکل است. خدا که می‌داند، حضرت ولی عصر علیهم السلام اگاهاند، برای چه عرض حاجت کنم و نامه را پاد کرد. سرچشممه چنین عزت نفس پاکی، همان توکل مطلب بر داشتند و دستگاه الهی است که در خلیل از موارد دیگر هم تجلی داشت.

حضرت عالمه نان می‌داند؛ یعنی برگه‌های معتبر که به طبله‌ها داده می‌شوند تا از نوایی خرد کنند و کسی که این مهر نان را داشت، دیگر نیاید پول می‌دانند. ایشان نقل می‌کردند که وقتی مستحصل شدم، نامه‌ای برای آیت‌الله خواساری نوشتم که من شنیدم، شما به طبله‌ای ماهنامه نمی‌دانند. همین هم یک طبله محصل هستم و این درس‌ها می‌دهید. اما بعد از اینکه نامه را نوشتم، هرجه فکر کردم که نامه را به ایشان بدهم، دیدم خلاف توکل است. خدا که می‌داند، حضرت ولی عصر علیهم السلام اگاهاند، برای چه عرض حاجت کنم و نامه را پاد کرد. سرچشممه چنین عزت نفس پاکی، همان توکل مطلب بر داشتند و دستگاه الهی است که در خلیل از موارد دیگر هم تجلی داشت.

حضرت عالمه نان می‌داند؛ یعنی برگه‌های معتبر که به طبله‌ها داده می‌شوند تا از نوایی خرد کنند و کسی که این مهر نان را داشت، دیگر نیاید پول می‌دانند. ایشان نقل می‌کردند که وقتی مستحصل شدم، نامه‌ای برای آیت‌الله خواساری نوشتم که من شنیدم، شما به طبله‌ای ماهنامه نمی‌دانند. همین هم یک طبله محصل هستم و این درس‌ها می‌دهید. اما بعد از اینکه نامه را نوشتم، هرجه فکر کردم که نامه را به ایشان بدهم، دیدم خلاف توکل است. خدا که می‌داند، حضرت ولی عصر علیهم السلام اگاهاند، برای چه عرض حاجت کنم و نامه را پاد کرد. سرچشممه چنین عزت نفس پاکی، همان توکل مطلب بر داشتند و دستگاه الهی است که در خلیل از موارد دیگر هم تجلی داشت.

حضرت عالمه نان می‌داند؛ یعنی برگه‌های معتبر که به طبله‌ها داده می‌شوند تا از نوایی خرد کنند و کسی که این مهر نان را داشت، دیگر نیاید پول می‌دانند. ایشان نقل می‌کردند که وقتی مستحصل شدم، نامه‌ای برای آیت‌الله خواساری نوشتم که من شنیدم، شما به طبله‌ای ماهنامه نمی‌دانند. همین هم یک طبله محصل هستم و این درس‌ها می‌دهید. اما بعد از اینکه نامه را نوشتم، هرجه فکر کردم که نامه را به ایشان بدهم، دیدم خلاف توکل است. خدا که می‌داند، حضرت ولی عصر علیهم السلام اگاهاند، برای چه عرض حاجت کنم و نامه را پاد کرد. سرچشممه چنین عزت نفس پاکی، همان توکل مطلب بر داشتند و دستگاه الهی است که در خلیل از موارد دیگر هم تجلی داشت.

حضرت عالمه نان می‌داند؛ یعنی برگه‌های معتبر که به طبله‌ها داده می‌شوند تا از نوایی خرد کنند و کسی که این مهر نان را داشت، دیگر نیاید پول می‌دانند. ایشان نقل می‌کردند که وقتی مستحصل شدم، نامه‌ای برای آیت‌الله خواساری نوشتم که من شنیدم، شما به طبله‌ای ماهنامه نمی‌دانند. همین هم یک طبله محصل هستم و این درس‌ها می‌دهید. اما بعد از اینکه نامه را نوشتم، هرجه فکر کردم که نامه را به ایشان بدهم، دیدم خلاف توکل است. خدا که می‌داند، حضرت ولی عصر علیهم السلام اگاهاند، برای چه عرض حاجت کنم و نامه را پاد کرد. سرچشممه چنین عزت نفس پاکی، همان توکل مطلب بر داشتند و دستگاه الهی است که در خلیل از موارد دیگر هم تجلی داشت.

حضرت عالمه نان می‌داند؛ یعنی برگه‌های معتبر که به طبله‌ها داده می‌شوند تا از نوایی خرد کنند و کسی که این مهر نان را داشت، دیگر نیاید پول می‌دانند. ایشان نقل می‌کردند که وقتی مستحصل شدم، نامه‌ای برای آیت‌الله خواساری نوشتم که من شنیدم، شما به طبله‌ای ماهنامه نمی‌دانند. همین هم یک طبله محصل هستم و این درس‌ها می‌دهید. اما بعد از اینکه نامه را نوشتم، هرجه فکر کردم که نامه را به ایشان بدهم، دیدم خلاف توکل است. خدا که می‌داند، حضرت ولی عصر علیهم السلام اگاهاند، برای چه عرض حاجت کنم و نامه را پاد کرد. سرچشممه چنین عزت نفس پاکی، همان توکل مطلب بر داشتند و دستگاه الهی است که در خلیل از موارد دیگر هم تجلی داشت.

حضرت عالمه نان می‌داند؛ یعنی برگه‌های معتبر که به طبله‌ها داده می‌شوند تا از نوایی خرد کنند و کسی که این مهر نان را داشت، دیگر نیاید پول می‌دانند. ایشان نقل می‌کردند که وقتی مستحصل شدم، نامه‌ای برای آیت‌الله خواساری نوشتم که من شنیدم، شما به طبله‌ای ماهنامه نمی‌دانند. همین هم یک طبله محصل هستم و این درس‌ها می‌دهید. اما بعد از اینکه نامه را نوشتم، هرجه فکر کردم که نامه را به ایشان بدهم، دیدم خلاف توکل است. خدا که می‌داند، حضرت ولی عصر علیهم السلام اگاهاند، برای چه عرض حاجت کنم و نامه را پاد کرد. سرچشممه چنین عزت نفس پاکی، همان توکل مطلب بر داشتند و دستگاه الهی است که در خلیل از موارد دیگر هم تجلی داشت.

حضرت عالمه نان می‌داند؛ یعنی برگه‌های معتبر که به طبله‌ها داده می‌شوند تا از نوایی خرد کنند و کسی که این مهر نان را داشت، دیگر نیاید پول می‌دانند. ایشان نقل می‌کردند که وقتی مستحصل شدم، نامه‌ای برای آیت‌الله خواساری نوشتم که من شنیدم، شما به طبله‌ای ماهنامه نمی‌دانند. همین هم یک طبله محصل هستم و این درس‌ها می‌دهید. اما بعد از اینکه نامه را نوشتم، هرجه فکر کردم که نامه را به ایشان بدهم، دیدم خلاف توکل است. خدا که می‌داند، حضرت ولی عصر علیهم السلام اگاهاند، برای چه عرض حاجت کنم و نامه را پاد کرد. سرچشممه چنین عزت نفس پاکی، همان توکل مطلب بر داشتند و دستگاه الهی است که در خلیل از موارد دیگر هم تجلی داشت.

حضرت عالمه نان می‌داند؛ یعنی برگه‌های معتبر که به طبله‌ها داده می‌شوند تا از نوایی خرد کنند و کسی که این مهر نان را داشت، دیگر نیاید پول می‌دانند. ایشان نقل می‌کردند که وقتی مستحصل شدم، نامه‌ای برای آیت‌الله خواساری نوشتم که من شنیدم، شما به طبله‌ای ماهنامه نمی‌دانند. همین هم یک طبله محصل هستم و این درس‌ها می‌دهید. اما بعد از اینکه نامه را نوشتم، هرجه فکر کردم که نامه را به ایشان بدهم، دیدم خلاف توکل است. خدا که می‌داند، حضرت ولی عصر علیهم السلام اگاهاند، برای چه عرض حاجت کنم و نامه را پاد کرد. سرچشممه چنین عزت نفس پاکی، همان توکل مطلب بر داشتند و دستگاه الهی است که در خلیل از موارد دیگر هم تجلی داشت.